



رقابت و برتری جوئی ایرانیان و عربان و متوگلی اصفهانی (۲)

احادیث برتری عربها:

- ۱ - پیغمبر (ص) بسلامان گفته است: ای سلمان بامن کینه و دشمنی نداشته باش زیرا دینت را از دست خواهی داد. سلمان گفت: یا رسول الله چگونه من با تو دشمنی خواهم کرد؟ با اینکه خدا مرا بدست تو راهنمایی کرده است؟ پیغمبر گفت: اگر عرب را دشمن بداری مرا دشمن خواهی داشت ۱.
- ۲ - هرگاه عرب خوار شود اسلام خوار خواهد شد.
- ۳ - هر کس از عرب بدش آید خدا از او بدش میآید ۲.
- ۴ - عرب را برای سه چیز دوست بدارید: برای اینکه من عربم و قرآن عربی است و زبان مردم بهشت عربی است ۳.
- ۵ - دوست داشتن عرب ایمان و دشمن داشتن ایشان کفر است ۴.
- ۶ - هر کس بعرب خیانت ورزد شفاعت و دوستی من شامل وی نمیگردد ۵.

* آقای دکتر خدامراد مرادیان استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از نویسندگان پژوهنده معاصر.

- ۱- کتاب العرب ابن قتیبه ۲۹۳. ۲- المقد الفریدی ۵۰/۲. ۳- بلوغ الارب ۱/۱۶۳.
- ۴- مصدر سانو. ۵- الجنود التاريخيه للشعبیه ۱۰۸ دکتر عبدالعزیز الدوری.

حدیث‌های پرتوی ایرانیان:

- ۱ - پیغمبر (ص) گفته است: من اطمینانم بایرانیان بیشتر است از اطمینان شما (عربها).
- ۲ - ایران را دشنام ندهید زیرا هر کس ایران را دشنام دهد دیر یا زود خدا از وی انتقام خواهد گرفت.
- ۳ - از ایران پادشاهم نخواهد آمد که همه شهرها را خواهد گشود جز شهر دمشق را.
- ۴ - اگر عالم بخوشه پروین آویخته شده باشد مردانی از فارس آنرا بدست خواهند آورد. (متن بود ابوحنیفه است).
- ۵ - آدم بمن افتخار میکند و من بمرتدی از امتم که نامش نعمان و کنیه اش ابوحنیفه است و او چراغ امت من خواهد بود.
- ۶ - پیامبر (ص) این آیه را بر خوانده است «وان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم» (اگر از دستورهای اسلام روی برتایید خدا مردمی دیگر را بجای شما خواهد برگزید) پرسیدند چه کسانی را بجای ما خواهد برگزید؟ پیغمبر دست بروی شانه مسلمان زد و گفت این مرد و قومش را. سوگند بکسی که جانم بدست وی است اگر ایمان بخوشه پروین بسته باشد مردانی از ایران آنرا بدست خواهند آورد.
- ۶ - سلمان از خانواده ماست.

ایرانیان در برانداختن حکومت بنی امیه، نقش اصلی را داشتند و در دعوت عباسی که بشکل دعوت برای اهل بیت پیغمبر آشکار شد فرصت خود نمائی بدست آوردند. ایرانیان بشیعه بخصوص به نسل حسین بن علی علیه السلام که از اولاد دختر پادشاه ساسانی یزدگرد سوم بودند علاقه نشان میدادند و این خانواده را از شریف ترین خانواده ها میدانستند زیرا دارای پاکترین خون ایرانی و شریف ترین خون عربی بودند.

در اوائل قرن دوم هجری یعنی بسال ۱۳۲ فرصت انتقام ایرانیان از حکومت جابر غیر مسلمان اموی پیش آمد و در جنگ زاب حکومت بنی امیه را با کشتن آخرین خلیفه اموی، مروان حماد، از میان برداشتند. از اینرو پایه های حکومت عباسیان روی دوش ایرانیان می باشد و در دولت جدید میدان عملی یافتند و دستشان در گرداندن امور دولت باز شد. ایرانیان با حکومت بنی عباس، با هم و امیر، پیش رفتند و همینکه سفاک، ابوسلمه خلال را کشت و منصور، ابومسلم خراسانی را ناجوانمردانه بقتل رسانید، ایرانیان از عباسیان نیز ناامید گشتند و برابر عرب ب فکر انتقام و سرکشی افتادند از اینرو بین ایرانیان و عربها در زمینه دین و زبان و سیاست و علوم و تقالید و عادات و جز آن رقابت شدیدی در گرفت و در تمام زمینه ها کار به پیروزی ایرانیان انجامید. ایرانیان با سیاست زیرکانه و مدبرانه ای، با نظم و ترتیب، کشورهای اسلامی را اداره نمودند و در مناطق تابع دولت، برای اداره امور، دیوانها یا وزارتخانه هائی برپا نمودند و حکومت واقعی در ظاهر عربی ولی در باطن ایرانی بود. چون عباسیان حکومت خود را مدیون نفوذ و قدرت

۱ - ضحی الاسلام احمد امین ۷۶-۷۷ و الجذور التاريخية الشعوبیه ۱۰۸ دکتر عبدالعزیز الدوری.

ایرانیان میدانستند طبعی بود که آراء و افکار ایرانی بر آنان حکومت میکرد، چنانکه وزیری ایرانی در رأس دولت بود و دستگاه خلافت با نظام امپراطوری ساسانی اداره میشد. از طرف دیگر ایرانیان دارای تمدنی قدیم بودند و از فنون کشورداری آگاهی داشتند و در تمام دوره عصر عباسی اول، وزرای عباسیان ایرانی بودند ولی دیری نپایید که عباسیان و عربها از بقدرت رسیدن ایرانیان بیمناک شدند و با ایشان بنای بد رفتاری را نهادند، و بکشتن و از میان برداشتن ایشان همت گماشتند. چنانکه ابوالعباس سفاح، نخستین وزیر ایرانی، ابوسلمه خلال و منصور دومین خلیفه عباسی، ابومسلم خراسانی، بنیانگذار حکومت بنی عباس را از میان برداشت و سپس هارون الرشید با برمکیان همان کار را تکرار کرد و نفوذ ایرانیان را از دربار بنی عباس کوتاه نمود. ولی حوادث دوره هارون الرشید موجب مشکلات و مصائبی برای دوره جانشینان بعدی او یعنی امین و مأمون گردید. پس از برمکیان، آل سهل روی کار آمدند که از نظر ایران دوستی و سیاسی از برمکیان کم نبودند. فضل بن سهل وزیر مأمون گردید و قضیه ایرانی بودن مادر مأمون را وسیله تحقق بخشیدن به آرمانهای ایرانی خود قرار داد و به مأمون سفارش کرد به همراه پدرش هارون بغداد را رها کند و بمر و برود. وقتی که هارون برای فرونشاندن فتنه دافع بن لیث بخراسان آمد در آنجا درگذشت و مأمون در مرو اقامت نمود و فضل بن سهل امور مأمون را در دست گرفت و مرکز خلافت از بغداد به مرو منتقل گردید. عربها امید خود را به امین دوختند. کار اختلاف بین امین و مأمون بالا گرفت تا جائیکه سردار سپاه ایرانیان، طاهر ذوالیمین، از طرف مأمون، پس از جنگهای بسیار، بغداد را تصرف کرد و امین را کشت و سراو را برای مأمون فرستاد. عربها که چنین دیدند با خلیفه جدیدی بیعت کردند و بر اعمال فضل بن سهل و مأمون شوریدند تا اینکه مأمون بیغداد بازگشت و طاهر بن حسین با مارت خراسان منصوب گردید و استقلال سیاسی ایران آغاز شد. بهر حال پیروزی مأمون را بر امین پیروزی ایرانیان بر عربها میدانند زیرا بار دیگر نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی رو بفرونی نهاد، بطوری که خلفای پس از مأمون نتوانستند جلوی آنرا بگیرند تا اینکه از ترکها کمک گرفتند و رقابت جدیدی بین ایرانیان و ترکان و عربها در گرفت و این وضع ادامه داشت تا اینکه سال ۶۵۶ بغداد بدست هلاکوی منول سقوط کرد و دستگاه خلافت عباسی بر چیده شد.

از هنگامیکه بنی امیه قوانین اسلامی را نادیده گرفتند و حکومت اسلامی را بحکومت تبعیض- نژادی عربی تبدیل کردند، مسلمانان غیر عربی که بخاطر تساوی اسلامی و دموکراسی دینی با اسلام گرویده بودند در برابر رفتار حکام اموی قد علم نمودند و بارفتار و کردار دستگیران و خلاف اسلامی ایشان بمبارزه پرداختند. این طبقات همه غیر عرب بودند و عربها آنان را، در تمام طول رقابتهای و مبارزات سیاسی ایام امویان و عباسیان، شعوبی نامیدند. درباره این نامگذاری مطالبی گفته اند: از آنجمله: شعوبی نسبت سماعی شعوب یعنی مردان است. یا بقول ذمخشری: (العرب شعوب) عربها دسته‌هایی از مردمان و فلان شعوبی است و از شعوبیه‌است و شعوبیها

کسانی هستند که عرب را کوچک و خوار می‌شمارند و ایشان را برتر از دیگران میدانند. ولی بهترین قول آنست که این نام را از آیه کریمه قرآن مجید گرفته‌اند: «وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ كَمَا تَقُونَ» یعنی ای مردم ما شما را از زن و مرد آفریدیم و به نژادها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا شناخته شوید و گرامی‌ترین شما نزد خدا برهیزکارترین شما باشد. مقصود آنست که شعبی (نژادی) بر شعبی برتری ندارد و همه باهم برابرند. گفته‌اند مراد از شعوب نژادهای غیر عرب و مقصود از قبائل عربها میباشند و در همین آیه غیر عربها بر عربها مقدم آمده‌اند. ولی عملاً شعوبی را بمعنی کسی بکار برده‌اند که مخالف تسلط عرب بر ایران و ایرانی بوده و همیشه میکوشیده‌است که دست‌عربها را از ایران کوتاه‌سازد و گذشته پرافتخار دوران پیش از اسلام ایران را زنده کند. شعوبیان ایرانی که عربها را بچیزی نمی‌گرفتند و میکوشیدند خود را از زیر یوغ استعماری ایشان بیرون آورند چند دسته‌اند:

اول: رجال سیاسی و اداری مانند خانواده‌های: برمکیان و بنی‌سهل، طاهریان و افشین و بابک خرم‌دین و ابومسلم خراسانی و بنی‌ماهان.

دوم: نویسندگان و دانشمندان: مانند علان و دقاق، ابو عبیده معمر بن مثنی، سهل بن هارون، سعید بن بختگان، جیهانی، حمزه اصفهانی.

سوم: شاعران مانند: ابراهیم بن لیسانسانی و موسی شهوف و زیاد اعجم و بشار بن برد و ابونواس و خرمی سفدی و مهیار دیلمی و متوکل بن اصفهانی.

ابراهیم بن ممشاد ابواسحاق متوکل بن اصفهانی

یکی از دانشمندان و شعرای دوره عباسی دوم، ابواسحاق متوکل بن ابراهیم بن ممشاد اصفهانی است. وی از روستای جی و از قریه اسپجان یا سیجان (سیجان و حسین آباد) کنونی اصفهان است که بعراق رفت و بدربار متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ - ۲۴۷ - ۸۴۷ - ۸۶۱) باریافت و کتاب و ندیم وی گردید از اینرو متوکل بنی نامیده می‌شد. در زمان وی، بلیغ‌تر از او در عراق نبوده است. رساله‌ای طولانی در ستایش متوکل و وزیرش فتح‌بن خاقان نوشته است که در میان نویسندگان دست بدست می‌گشته و کسی در نویسندگی پایه‌وی نمیرسیده است. وقتی در حضور متوکل پول فراوانی نثار کردند همه امیران و فرماندهان روی آنان ریخته تاراج نمودند ولی ابراهیم بن ممشاد از جای خود نجید. متوکل بوی گفت: چرا تو پول روی نمی‌آوری؟ پاسخ داد بزرگی مقام امیر مؤمنان مرا از اینکار باز میدارد و نعمتهای امیر مؤمنان مرا از اینکار بی‌نیاز نموده است. متوکل فرمان داد زینهایی باو دادند. وقتی متوکل در گذشت، متوکل بن فرزندان وی (معتد و موفق و ... و منتظر) را رها نمود و نزد یعقوب بن لیث صفاری رفت و بهنگامی که یعقوب بسال ۲۴۲-۸۷۶ به‌صد گرفتن بغداد بدان سوی حرکت کرد و موفق، از طرف برادرش خلیفه معتد، در دیرالماقول، بین واسط و بغداد، با او روبرو شد و در اثر تغییر آب دجله جلوی پیشرفت سپاه یعقوب را گرفت، از زبان یعقوب شعری ساخت و برای معتد فرستاد. آن قصیده اینست:

و حائز اربط ملوک العجم
و عقی عملیه طوال الاقدام

۱- انا ابن المکارم عن نسل جم
۲- و محی الذی بادم عسزهم

- ۳- وطالب اوتارهم جهرة
 ۴- بهم الانام بلسذاتهم
 ۵- الى كل امر رفيع العماد
 ۶- وانى لامل من ذى الملا
 ۷- معى علم الكائنات الذى
 ۸- قتل لبنى هاشم اجمعين
 ۹- ملكناكم عنوة بالرماح
 ۱۰- واولاكم الملك آباؤنا
 ۱۱- فعودوا الى ارضيكم بالحجاز
 ۱۲- فانى ساعلو سرير الملوك
- فمن نام عن حقهم لم انم
 و نفسى تههم بسوق الهمم
 طويل النجاد منيف العلم
 بلوغ مرادى بحير السنم
 به ارتجى ان اسود الامم
 هلموا الى الخلع قبل الندم
 طمناً و ضرباً بسيف خدم
 فما ان وفيتم لشكر النعم
 لاكل الضباب ورغى الندم
 محذ الحسام و جرف القلم

- ۱- من از فرزندان گرامی جمشید و جانشین پادشاهان ایرانم.
 ۲- عزت ایشان را که گذشت روزگار از میان برده زنده خواهم کرد.
 ۳- و آشکارا انتقام ایشان را خواهم گرفت. هر کس از گرفتن حقشان باز ایستاده من از حق ایشان دفاع خواهم کرد.
 ۴- مردم بدنبال کارهای دلپذیر خود میروند. و روان من بدنبال انجام کارهای بزرگ است.
 ۵- بدنبال کارهای بزرگ با ارزش و چشمگیر.
 ۶- و از خدای بزرگ آرزو دارم که به بهترین وجهی بهدف و آرزوهایم برسم.
 ۷- برچم همه موجودات بدست من است و امیدوارم که با آن بر همه ملت‌ها سروری کنم.
 ۸- همه بنی هاشم بگوشتانید و پیش از پشیمانی خود را از خلافت برکنار سازید.
 ۹- بزور نیزه و شمشیر بر شما پادشاهی کردیم.
 ۱۰- پدران ما شما را پادشاهی رساندند ولی از این نعمت ناسپاسی کردید.
 ۱۱- برای خوردن سوسمار و چراندن گوسفند بسرزمین خود حجاز بازگردید.
 ۱۲- من بادم شمشیر و نوک قلم به تخت شاهان خواهم نشست.
- وی، مرثیه‌ای در وفات فضل بن عباس بن مافروخی و هجویدای درباره اسحاق بن سعد قطربلی، حاکم اصفهان، دارد که با برادرانش در اصفهان بدرفتاری کرده است.

اولین باین بیت:

اخ لم تلدنسى امه كان واحدى
 وأنسى وهمى فى الفراغ وفى الشغل

او با اینکه مادرم وی را نزائیده بود بهنگام کار و بیکاری تنها برادر و مونس بود.

ودومین باین بیت:

این الذین تقولوا الايروا
 ضدین مختلفین فى ذا العالم

کسانی که میگویند در این جهان دو چیز مختلف و ضد یکدیگر جمع نمیشوند کجایند؟
 گویند یعقوب مقام وی را از همه کس برتر داشت تا اینکه فرماندهان و پیرامونیان وی
 بر او رشک بردند و نزد یعقوب سخن چینی کردند که در نهان با موفق برادر معتد خلیفه مکتبه
 میکند، از اینرو یعقوب وی را بکشت.